

بررسی تطبیقی حق فسخ به عنوان یکی از چاره‌های قانونی نقض تعهدات قراردادی

محسن خدمتگزار*

چکیده

حق فسخ، از مهم‌ترین چاره‌های قانونی پیش‌بینی شده برای طرفین یک قرارداد است تا در صورت نقض عهد از سوی یک طرف، طرف دیگر بتواند با بهره‌گیری از این وسیله از ورود زیان بیشتر به خود جلوگیری نموده، طرف دیگر را به اجرای قرارداد وادار ساخته یا به قراردادی که با توجه به تخلف طرف مقابل دیگر مطلوبیتی برای او ندارد خاتمه بخشد. این چاره قانونی هم در حقوق ایران و هم در دیگر نظام‌های حقوقی و نیز مقررات فراملی از جمله کنوانسیون بیع بین‌المللی، اصول اروپایی حقوق قراردادها و اصول قراردادهای تجاری Unidroit پیش‌بینی شده است.

چنان‌که خواهیم دید، چاره‌وری مزبور در حقوق ایران دارای محدودیت‌هایی به ضرر طرف زیان دیده است و نمی‌تواند به نحو مناسبی حقوق وی را به خصوص در مبادلات توسعه‌یافته بازرگانی امروزی تامین نماید. این نقایص و محدودیت‌ها باید با توجه به ضوابطی که در مقررات فراملی مذکور پیش‌بینی شده و البته در چارچوب مفاهیم حقوق داخلی و فقه اسلامی، از طریق تفسیر روزآمدتر قوانین موجود و به عنوان راه حلی اساسی‌تر با اصلاح مقررات مربوط، برطرف شوند.

کلید واژگان

چاره‌های قانونی - عدم اجرای تعهد قراردادی - حق فسخ

* - دانشجوی دکترای حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد حق فسخ به عنوان یکی از مهم‌ترین «چاره‌های قانونی»^(۱) عدم اجرای قرارداد است.

اجرای اجباری قرارداد، در برخی از نظام‌های حقوقی همچون نظام حقوقی ایران اصولاً بدیهی‌ترین چاره برای وصول متعهدله به خواسته خود است. اما همواره چنین نیست. گاه زمان، قید انجام تعهد است و خارج از چارچوب زمانی تعیین شده در قرارداد، اجرای آن هیچ مطلوبیتی برای متعهدله ندارد. گاه نیز اگرچه اجرای تعهد و زمان به نحو تعدد مطلوب مورد نظر هستند، اما متعهدله ترجیح می‌دهد که به جای اتلاف وقت در روند طولانی دادرسی، به راه حل دیگری توسل جوید.

«حق حبس» یا «خودداری از اجرای تعهد متقابل» نیز به عنوان یکی دیگر از چاره‌های قانونی اجرای تعهدات قراردادی مطرح می‌باشد. این چاره‌وری اگر چه گاه به نتیجه مطلوب منتهی می‌شود و لاقلاً از زیان بیشتر یک طرف جلوگیری می‌کند، اما همواره نمی‌تواند طرف مقابل را به اجرای تعهدش وادار کند.

از این رو است که فسخ قرارداد به عنوان چاره‌وری نهایی حقوق به مثابه اهرمی برای تضمین اجرای تعهد قراردادی یا راهی برای گریز از تنگنای قراردادی نقض شده تلقی می‌شود. حق فسخ در این مورد هم به مثابه تهدیدی علیه متعهد عمل می‌کند که اگر به تعهدش عمل ننماید با خطر فسخ قرارداد و از دست دادن منافع آن رو به رو می‌شود، و هم به متعهدله این امکان را می‌دهد که خود را از وضعیت نامطلوب موجود برهاند و برای رسیدن به آنچه از این قرارداد انتظار داشته، به قراردادی دیگر با شخص دیگری روی آورد. در طرح این بحث، همچنین بررسی خواهیم کرد که آیا استفاده از این «چاره» منوط به طی کردن مسیر اجرای اجباری قرارداد است یا خیر؟

البته بسیاری از اوقات نه اجرای اجباری قرارداد و نه فسخ آن و نه بهره‌گیری از حق

۱- در این مقاله برای نخستین بار اصطلاح «چاره‌های قانونی» در مقابل واژه انگلیسی "remedies" به کار برده شده است. به طور معمول در ترجمه واژه یاد شده از «جبران» استفاده می‌شود که معادل دقیقی برای اصطلاح مذکور نیست.

حبس مانع ورود خسارت و زیان به متعهدله نمی‌شود. در این جاست که مطالبه خسارت یا ازش نیز مطرح می‌گردد. موضوع مطالبه خسارت به بحث مسئولیت قراردادی مربوط می‌شود. همچنین چاره‌وری دیگری چون قاعده تقلیل ثمن نیز به خصوص در حوزه تجارت بین‌الملل از اهمیت زیادی برخوردار است. هریک از این چاره‌های قانونی پیشگفته نیازمند بحث و بررسی جداگانه هستند و ما در این مقال صرفاً به حق فسخ که از مهم‌ترین چاره‌های قانونی عدم اجرای قراردادها است می‌پردازیم.

در طرح مباحث، علاوه بر حقوق داخلی به مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اصول اروپایی حقوق قراردادها (مصوب ۱۹۹۸)، اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی (1994 - Unidroit)، حقوق خارجی و بالاخره فقه اسلامی نیز نظر خواهیم افکند.

حق فسخ قرارداد از جمله ضمانت‌های اجرای تعهدات قراردادی است. از یک طرف موجب می‌شود که متعهد برای از دست ندادن منافع ناشی از قرارداد تعهد خود را اجرا نماید و از سوی دیگر به متعهدله این امکان را می‌دهد که با استفاده از آن از بلاتکلیفی‌های یافتن و با خاتمه دادن به قرارداد به انعقاد قراردادی دیگر با شخص دیگری روی آورد و به این ترتیب از ورود ضرر بیشتر به خود جلوگیری کند.

در حقوق ما، از آن‌جا که لزوم قراردادها به عنوان قاعده پذیرفته شده (ماده ۲۱۹ قانون مدنی)^(۲)، وجود حق فسخ نیاز به دلیل دارد. در واقع این اصل نه تنها در مقام تردید بین لزوم و جواز عقد به کار می‌آید، بلکه در جایی که تردید در وجود یا عدم وجود حق فسخ داریم نیز قابل اعمال است.^(۳)

لزوم پای‌بندی به قرارداد، اصلی است که در همه نظام‌های مهم حقوقی و کنوانسیون‌ها و مقررات نمونه مورد توجه قرار گرفته و از همین رو ایجاد حق فسخ همواره مشروط به رعایت مراحل یا تشریفات خاصی خاص است. اما این مراحل و تشریفات

۲- ر. ک: دکتر مهدی شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ص ۶۳، دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، ص ۲۵۳ به بعد؛ دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد اول، ص ۱۶۱.

۳- تبریزی، شیخ جواد، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، جلد ۴ ص ۲۸۶، ۲۸۷ و ۳۱۸؛ بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، جلد ۲ ص ۸۱، مراغی، میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیه، جلد ۲ ص ۱۱۳.

در نظام‌های مختلف متفاوت است. در این جا ابتدا به بررسی موضوع در حقوق خارجی و فراملی می‌پردازیم تا با راه حل‌هایی که هریک از آن‌ها در این خصوص برگزیده‌اند آشنا شویم. آن‌گاه به حقوق ایران و نظریه‌هایی که مطرح شده است خواهیم پرداخت و سرانجام تلاش خواهیم کرد که به نظریه‌ای مناسب دست یابیم.

۱. حقوق خارجی

۱.۱. حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، عدم انجام تعهد قراردادی موجب ایجاد حق فسخ برای طرف مقابل نمی‌شود. اما متعهدله می‌تواند از دادگاه درخواست انحلال آن را بنماید. این اختیار که به موجب ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی فرانسه به متعهدله داده شده^(۴) دادگاه را در برابر دو آزمون قرار می‌دهد:

یکی اینکه آیا طرف قرارداد مرتکب نقض تعهد شده است یا خیر و دیگر اینکه آیا نقض تعهد (در فرض وقوع)، از اهمیت و شدت لازم برای توجیه خاتمه دادن به قرارداد برخوردار است یا نه.^(۵) حتی اگر دادگاه پاسخ این دو پرسش را مثبت بیابد، باز هم صدور حکم به انحلال قرارداد بستگی به نظر و صلاحدید قاضی دارد. این امر مبین اهمیتی است که در حقوق فرانسه به بقاء و اجرای قرارداد داده می‌شود. در صورتی که طرف خطا کار اعلام کند که حاضر به انجام تعهدش می‌باشد، دادگاه از ابطال قرارداد خودداری می‌کند و به او مهلتی جهت اجرای آن می‌دهد. اما اگر در هر صورت دادگاه تصمیم به انحلال قرارداد بگیرد، قرارداد از آغاز منحل می‌گردد.^(۶) با این حال دادگاه می‌تواند قرارداد را جزئاً ابطال کند که در این صورت معمولاً به تقلیل مبلغ قراردادی (حسب مورد) منتهی می‌شود. آنچه قابل ذکر است این که انحلال قرارداد توسط دادگاه، مانع مطالبه خسارات قراردادی از سوی زیان دیده نمی‌شود و او همچنان از این حق

4- Gabriel Marty et Pierre Raynaud, Droit civil (les obligations), p.p. 262-268.

5- John Bell, etc. Principles of French law, p. 352.

6- Loc. Cit. p. 352.

برخوردار خواهد بود.^(۷)

۱.۲. حقوق سوئیس

در حقوق سوئیس، چنانچه متعهد از اجرای تعهدات قراردادی خود سرباز نزند، متعهدله حق فسخ فوری قرارداد^(۸) را نخواهد داشت.

اولین گام آن است که متعهدله برای او مهلت مناسبی را شخصاً یا از طریق مرجع صالح جهت اجرای تعهداتش تعیین کند (ماده ۱۰۷-۱ قانون تعهدات سوئیس) اگر متعهد، در مهلت اعطا شده نیز از اجرای تعهدش خودداری کند، آنگاه متعهدله حق خواهد داشت که: ۱- اجرای آن را مطالبه کند، و خسارات ناشی از تاخیر در اجرای تعهد را بخواهد؛ یا آنکه ۲- با اعلام فوری انصراف از حق مطالبه اجرای عین تعهد، خسارات ناشی از عدم اجرای آن را مطالبه یا قرارداد را فسخ کند. (ماده ۱۰۷-۲ قانون تعهدات سوئیس)

در سه مورد، متعهدله می‌تواند بدون تعیین مهلت، قرارداد را فسخ کند:

- ۱- هنگامی که رفتار مدیون مبین عدم تاثیر مهلت باشد.
 - ۲- وقتی که در نتیجه تاخیر مدیون، اجرای تعهد برای طلبکار بی فایده شده باشد.
 - ۳- زمانی که به موجب شرایط قرارداد، انجام تعهد باید در زمانی معین یا در مهلتی مشخص انجام می‌شد. (ماده ۱۰۸ قانون تعهدات سوئیس)
- در نتیجه فسخ، طلبکار می‌تواند از انجام تعهد خود امتناع کند، آنچه را که در مقام اجرای قرارداد پرداخته مسترد نماید و به علاوه همانند حقوق فرانسه جبران خسارات ناشی از فسخ قرارداد را نیز مطالبه کند (ماده ۱۰۹ قانون تعهدات سوئیس).

۱.۳. حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، شروط قراردادی از حیث اهمیت و تاثیری که نقض آن‌ها در روابط طرفین دارد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

7- Loc. Cit. p. 352.

8- Résiliation immédiate.

۱- شروط و تعهدات اصلی (Conditions) ۲- شروط و تعهدات فرعی (Warranties) و ۳- شروط و تعهدات بینابین (Intermediate terms).^(۹)

تمایز بین شروط و تعهدات اصلی و فرعی بر دو مبنا استوار است:

یکی مقصود مصرح طرفین قرارداد. به این ترتیب که اصلی یا فرعی بودن تعهد، از مفاد صریح قرارداد استنباط می‌شود. بدیهی است در بسیاری از موارد منطوق قرارداد کمک چندانی به تشخیص اهمیت هریک از تعهدات طرفین نمی‌کند. بنابراین دومین مبنای تشخیص این دو، توجه به شرایط کلی تخلف اساسی از اجرای قرارداد است. اگر تعهد مورد نظر (که نقض شده) به اساس قرارداد مربوط شود، «تعهد اصلی» خواهد بود.^(۱۰) البته در تشخیص این دو نوع تعهد، دسته بندی‌های قراردادی و قانونی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر چه دسته بندی‌های قراردادی ممکن است توسط دادگاه، بنا به ملاحظات آن که در هر مورد وجود دارد (اهمیت واقعی تعهد) ملاک تشخیص نوع تعهد قرار نگیرد.^(۱۱)

نقض تعهدات اصلی، به طرف مقابل حق فسخ قرارداد را می‌دهد. البته او می‌تواند قرارداد را ابقاء کند و در هر دو صورت حق مطالبه خسارت نیز خواهد داشت. اما نقض تعهدات فرعی، تنها موجب ایجاد حق مطالبه خسارت برای طرف مقابل می‌شود.^(۱۲) دادگاه‌های انگلیس به تدریج پی بردند که تقسیم تعهدات قراردادی به Conditions و Warranties تقسیم بندی جامعی نیست. برخی تعهدات هستند که با هر دوی این‌ها تفاوت دارند. از این رو قائل به شروط و تعهدات دیگری شدند که «تعهدات بینابین» نام دارد. این تعهدات با تعهدات اصلی از این رو متفاوتند که نفس نقض آن‌ها مستقیماً به ایجاد حق فسخ برای متعهد له نمی‌شود و با تعهدات فرعی نیز از این حیث تفاوت دارند که طرف زیان دیده محدود به مطالبه خسارت نمی‌شود، بلکه می‌تواند در صورتی که

9- G.H. Treitel, Law of contract, p. 689.

10- Loc. Cit. p. 691.

11- Loc. Cit. p. 693.

12- Loc. Cit. p. 689.

«شرط تخلف اساسی»^(۱۳) محقق باشد، قرارداد را فسخ کند.^(۱۴)

تعهدات مزبور، برخلاف تعهدات اصلی و تعهدات فرعی، به وسیله قانون انگلیسی فروش کالاها^(۱۵) مورد شناسایی و تصریح قرار نگرفته‌اند و از این رو تعریفی قانونی از آن‌ها نمی‌توان به دست داد. این‌گونه تعهدات، ابداع رویه قضایی است و برای اولین بار در پرونده مربوط به دعوی شرکت کشتیرانی هنگ‌کنگ فیر علیه شرکت کاوازاکی کیسن کایشا^(۱۶) مورد تصریح قرار گرفت. با این حال، دعوی مزبور مربوط به موضوع فروش کالا نبود. از این رو تا مدتی این تردید وجود داشت که آیا این رویکرد جدید می‌تواند نسبت به فروش کالاها نیز اعمال شود یا خیر. برخی معتقد بودند که قانون فروش کالاها تمام تعهدات مربوط به قراردادهای فروش کالا را به condition و Warranty تقسیم نموده و از این رو به‌طور ضمنی هر نوع تعهد دیگری خارج از این تقسیم‌بندی را نفی کرده است. اما این نظر از سوی دادگاه پژوهش در پرونده مربوط به دعوی سیاوان. وی. علیه برمر هندلس گسل شافت ام بی ایج^(۱۷) رد شد. در آن پرونده دادگاه پژوهش مقرر داشت که دکترین هنگ‌کنگ فیر قاعده‌ای است مربوط به کامن‌لو و مغایرتی با قانون فروش کالا ندارد و بنابراین از سوی قانون مزبور خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌شود. پیرو این تصمیم، دادگاه‌ها این تقسیم‌بندی سه وجهی را نسبت به تعهدات قراردادی مربوط به فروش کالا نیز اعمال نمودند.^(۱۸)

حق ابطال قرارداد به علت تدلیس^(۱۹) نیز در حقوق انگلیس حتی در خصوص قراردادهای فروش کالا برای طرف زیان دیده شناخته شده و در کنار حق فسخ ناشی از

13- The requirement of substantial failure.

14- G.H. Treitel, law of contract, pp. 696-702.

15- English sale of Goods ACT.

16- Hong Kong Fir Shipping CO. Ltd. v. Kawasaki Kisen Kaisha Ltd.

17- Cehave N. V. v. Bremer Handelsgesellschaft MBH (The Hansa Nord).

18- P. S. Atiyah John N. Adams, The sale of goods. pp. 501-503; Also See: Mirghasem Jafarzadeh, Buyer's right to withhold performance and termination of contract, available at : <http://law.pace.edu/cisg/biblio/jafarzadeh 1.htm#p.11>

19- Rescission for misrepresentation.

نقض تعهدات قراردادی مورد توجه قرار می‌گیرد.^(۲۰)

۱.۴. حقوق مصر

مطابق مواد ۱۱۷، ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون مدنی مصر، در صورت خودداری مدیون از انجام تعهدش، طلبکار می‌تواند قرارداد را فسخ کند.^(۲۱) حقوق دانان مصری این قاعده را مبتنی بر «عدالت» و «نظریه سبب» می‌دانند. به نظر ایشان عادلانه نیست که یکی از طرفین تعهدش را انجام ندهد و با این حال طرف دیگر مجبور باشد به تعهد خود پای‌بند بماند. بنابراین انصاف حکم می‌کند که متعهدله بتواند با فسخ عقد خود را از این قید رها کند. از طرف دیگر می‌گویند سبب تعهد هریک از طرفهای قرارداد، اجرای تعهد طرف دیگر است. بنابراین در صورت عدم اجرای تعهد هر طرف، تعهد طرف دیگر بدون سبب و در نتیجه باطل می‌گردد و با اعمال فسخ راه برای رسیدن به این نتیجه منطقی باز می‌شود.^(۲۲)

برای ایجاد حق فسخ سه شرط را بر شمرده‌اند: یکی آنکه عقد، معوض باشد.^(۲۳) دیگر، اینکه یکی از طرف‌های قرارداد، تعهد خود را انجام ندهد، اعم از آنکه عدم انجام تعهد ناشی از قوه قاهره باشد یا خطای بدهکار و اعم از آنکه خودداری از اجرای تمام تعهد باشد یا بخشی از آن.^(۲۴) سومین شرط ایجاد حق فسخ برای متعهدله آن است که او خود، آماده انجام تعهد قراردادی خویش باشد و همچنین بتواند آنچه را که در مقام اجرای قرارداد دریافت نموده، مسترد کند.^(۲۵)

قانون مدنی مصر، اگر چه اعمال فسخ را منوط به مراجعه به دادگاه ننموده است، اما

20- P.S. Atiyah & John N. Adams, Op. Cit., pp. 529-532.

۲۱- السهوری، دکتر عبدالرزاق احمد، نظریه العقد، جلد دوم، ص ۶۷۸.

۲۲- همان منبع، ص ص ۶۷۹ و ۶۸۰

۲۳- همان منبع، ص ۶۸۱

۲۴- همان منبع، ص ص ۶۸۵ و ۶۸۶

۲۵- همان منبع، ص ص ۶۸۷ و ۶۸۸

دکترین و رویه قضایی مصر به تبعیت از حقوق فرانسه آن را ضروری می‌دانند.^(۲۶) طلبکار، پس از اقامه دعوی فسخ و قبل از صدور حکم می‌تواند خواسته خود را از «فسخ» به «اجرای تعهد» تغییر دهد. همچنان که در صورت طرح دعوی «اجرای تعهد» می‌تواند آن را به «فسخ» تغییر دهد. به عبارت دیگر، صرف طرح هریک از دعاوی مزبور به معنای اسقاط حق درخواست دیگر نیست.^(۲۷)

طرح دعوی فسخ، حتی با وجود شرایط لازم، دادگاه را ناگزیر از صدور حکم به فسخ نمی‌کند. بلکه در صورتی که اوضاع و احوال اقتضاء کند حکم به فسخ می‌دهد و چنانچه شرایط ایجاب نماید به مدیون مهلت می‌دهد تا تعهدش را اجرا کند. چنانچه تعمد یا اهمال مدیون در اجرای تعهدش آشکار باشد دادگاه حکم به فسخ قرارداد می‌دهد و در صورتی که عذر مدیون را در تأخیر اجرای تعهد موجه تشخیص دهد، قرارداد را ابقاء می‌کند و به مدیون مهلت اعطا می‌نماید. همچنین است در جایی که ضرر وارد شده به طلبکار ناچیز باشد یا آنکه متسبب به تأخیر مدیون در اجرای تعهدش نباشد.^(۲۸)

۲. حقوق فراملی

۲.۱. حق فسخ در «کنوانسیون بیع بین‌المللی کالاهاء»

مواد ۴۹ و ۶۴ کنوانسیون مزبور موارد و شرایط فسخ قرارداد فروش را بر می‌شمارند. ماده ۴۹ به حق فسخ خریدار به لحاظ نقض تعهد از سوی فروشنده اختصاص دارد و ماده ۶۴ به حق فسخ فروشنده که در نتیجه تخلف خریدار از انجام تعهداتش ایجاد می‌شود.

بررسی مقررات این کنوانسیون در خصوص فسخ قرارداد، فرصتی جداگانه و موسع را می‌طلبد و در این جا به اجمال به مفاد مواد مزبور اشاره می‌کنیم؛ مطابق بند (۱) ماده ۴۹ خریدار در موارد ذیل می‌تواند قرارداد را فسخ شده اعلام

۲۶- همان منبع، ص ص ۶۸۸ و ۶۹۰

۲۷- همان منبع، ص ۶۹۱

۲۸- همان منبع، ص ص ۶۹۱ و ۶۹۲.

کند:

الف) در صورتی که تخلف فروشنده از انجام هریک از تعهداتی که به موجب قرارداد یا این کنوانسیون به عهده اوست، به نقض اساسی^(۲۹) قرارداد بیانجامد.

ب) در مورد عدم تسلیم کالا، در صورتی که فروشنده کالاها را در مهلت اضافی تعیین شده توسط خریدار (که طبق بند ۱ ماده ۴۷ صورت می گیرد) تسلیم نکند یا اعلام کند که در مهلت مزبور تسلیم نخواهد کرد.^(۳۰)

بند (۲) ماده ۴۹ نیز مقرر می دارد در مواردی که فروشنده کالاها را تسلیم کرده، خریدار حق اعلام فسخ قرارداد را از دست خواهد داد مگر آنکه:

در خصوص تأخیر در تسلیم، در مدت معقولی پس از تسلیم، اعلام فسخ نماید؛
در خصوص هر نقض عهدهی غیر از تأخیر در تسلیم، فسخ قرارداد را در مدت معقولی پس از تاریخ های ذیل اعلام کند:

پس از زمانی که از نقض قرارداد اطلاع یافته یا باید مطلع می شده؛

پس از انقضای هر مهلت اضافی که طبق بند (۱) ماده ۴۷ توسط خریدار تعیین شده؛ یا پس از آنکه فروشنده اعلام کند که تعهداتش را در چنین مهلتی اجرا نخواهد کرد؛

پس از انقضای مهلت اضافه ای که به وسیله فروشنده مطابق بند (۲) ماده ۴۸ تعیین شده یا پس از آنکه خریدار اعلام نموده که اجرای قرارداد را نخواهد پذیرفت.^(۳۱)

چنان که گفته شد ماده ۶۴ این کنوانسیون به موارد فسخ توسط فروشنده اختصاص دارد که با توجه به شباهت کامل مقررات این ماده با ماده ۴۹ از بیان آن خودداری می نمایم.^(۳۲)

29- Fundamental breach.

۳۰- بند (۱) ماده ۴۷: «خریدار می تواند مهلتی اضافه با طول مدتی معقول را برای اجرای تعهدات قراردادی فروشنده تعیین کند.»

۳۱- بند (۲) ماده ۴۸: «اگر فروشنده از خریدار بخواهد که معلوم کند آیا اجرای تعهد را خواهد پذیرفت یا نه، و خریدار ظرف مدت معقولی پاسخ ندهد، فروشنده می تواند ظرف مدت اعلام شده در درخواستش آن را اجرا کند. خریدار نمی تواند در طی آن مدت به هیچ وسیله جبرانی (remedy) که با اجرای تعهد توسط فروشنده ناسازگار باشد، توسل جوید.»

۳۲- برای مطالعه بیشتر رک: «ژان پی بر بلانتار، حقوق جدید متحدالشکل بیع بین المللی، ترجمه دکتر ابرج صدیقی، مجله حقوقی (دفتر خدمات بین المللی)، شماره ۱۴ و ۱۵، بهار-زمستان ۷۰، صص ۳۳۸-۳۴۱ و ۳۵۰-۳۵۱ همچنین مراجعه شود به:

۲.۲. حق فسخ در «اصول Unidroit» و «اصول اروپایی حقوق قراردادها»:

برخلاف کنوانسیون بیع بین‌المللی که به موجبات پیشینی انحلال قرارداد پرداخته، اصول قراردادهاى تجارى بین‌المللى Unidroit در فصل ۳ و اصول اروپایی حقوق قراردادها در فصل ۴، مقررات مختلفی را در خصوص امکان ابطال قرارداد^(۳۳) براساس چنین موجباتی پیش‌بینی نموده‌اند. از جمله در خصوص اشتباه موثر یکی از طرفین قرارداد، تقلب و تدلیس، تهدید و غبن فاحش^(۳۴) حق ابطال قرارداد برای طرف متضرر شناخته شده است. حق مزبور البته با توجه به مبنای آن که به مخدوش بودن انعقاد قرارداد باز می‌گردد و همچنین با توجه به اثر آن که موجب بطلان قرارداد از ابتدا می‌شود و به عبارت دیگر اثر عطف به ماسبق شونده^(۳۵) دارد (بند (۱) ماده ۱۷-۳ اصول unidroit) از چارچوب حق فسخ مورد نظر ما خارج است.

از سوی دیگر، در اصول Unidroit، مقررات دقیق و جالبی در خصوص عسر و حرج^(۳۶) پیش‌بینی شده و از جمله اینکه در صورت تحقق عسر و حرج و عدم حصول توافق میان طرفین قرارداد به منظور تعدیل قرارداد، هر یک از طرفین حق مراجعه به دادگاه را خواهند داشت. دادگاه در صورت احراز عسر و حرج، چنانچه معقول تشخیص دهد می‌تواند به قرارداد، از تاریخ مشخص و تحت شرایط معین خاتمه دهد (ماده ۳-۲-۶ (۴) (الف))

اما در خصوص حق فسخ به معنای یکی از ضمانت‌اجراهای عدم انجام تعهدات قراردادی، هم در اصول Unidroit و هم در اصول اروپایی، مقرراتی بعضاً دقیق‌تر از کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا پیش‌بینی شده است. براساس ماده ۱-۳-۷ اصول Unidroit:

John O. Honnold, Uniform law for international sales under the 1980 United Nations Convention, p.p. 325-334 & 386-390

33- To avoid ther contract.

34- Gross disparity.

35- Retroactive effect.

36- Hardship.

(۱) هر طرف، در جایی که قصور طرف دیگر در اجرای یک تعهد قراردادی منجر به عدم اجرای اساسی^(۳۷) می شود، می تواند قرارداد را فسخ کند.

(۲).....

(۳) در مورد تاخیر [در انجام تعهد]، چنانچه طرف مقابل در انجام تعهد پیش از انقضای مهلت اعطا شده به موجب ماده ۵-۱-۷ قصور ورزد، طرف زیان دیده می تواند قرارداد را فسخ نماید.^(۳۸)

همچنین مضمون بند (۱) ماده ۷۲ کنوانسیون، در ماده ۳-۳-۷ اصول Unidroit تکرار شده است:

«در جایی که پیش از موعد اجرای تعهد توسط یکی از طرفین، آشکار باشد که عدم اجرای اساسی [قرارداد] از سوی آن طرف محقق خواهد شد، طرف دیگر می تواند قرارداد را فسخ کند.»

ماده مزبور چنانکه عنوان آن نیز بیان می دارد به عدم اجرای قابل پیش بینی یا عدم اجرای مورد انتظار^(۳۹) می پردازد و چنین وضعیتی را نیز از موجبات ایجاد حق فسخ بر می شمرد. اما ماده ۴-۳-۷ اصول Unidroit پا را از این نیز فراتر می نهد و در جایی که تحقق آتی عدم اجرای اساسی تعهد چنین آشکار نباشد، اما متعهدله به نحو معقولی معتقد باشد که عدم اجرای اساسی [قرارداد] از سوی طرف مقابل به وقوع خواهد پیوست به او اجازه می دهد که تقاضای تضمین کافی برای اجرای تعهد را نماید و در عین حال از اجرای تعهد خودش نیز خودداری کند و اگر متعهد در مدت معقولی چنین تضمینی را فراهم نکند، طرف مزبور حق فسخ قرارداد را خواهد داشت. اصول اروپایی نیز در مواد ۱-۳۰۹ و ۶-۱۰۸، مقرراتی مشابه کنوانسیون وین و اصول Unidroit در خصوص حق فسخ پیش بینی نموده است. به موجب این مواد عدم اجرای اساسی قرارداد

37- Fundamental non- performance.

۳۸- ماده ۵-۱-۷ (۱) اصول Unidroit مقرر می دارد: «در صورت عدم اجرا [تعهد]، طرف زیان دیده می تواند به وسیله اخطار به طرف دیگر، مهلتی اضافی برای اجرا اعطا کند.» همچنین ر.ک: بند (۳) ماده ۷-۱-۵.

39- Anticipatory non-Performance.

و همچنین عدم اجرا در مهلت اضافی اعطا شده (در مورد تاخیر در اجرای تعهد) موجب ایجاد حق فسخ برای طرف دیگر می‌شود. ماده ۳۰۴-۹ اصول اروپایی نیز به عدم اجرای قابل پیش‌بینی پرداخته، آن را نیز در صورت روشن و آشکار بودن عدم اجرای اساسی آتی از موجبات تحقق حق فسخ بر می‌شمرد. همچنین در ماده ۱۰۵-۸ اصول اروپایی همانند اصول Unidroit به امکان مطالبه تضمین کافی برای اجرای آتی در صورت اعتقاد معقول یک طرف به عدم اجرای اساسی آتی توسط طرف دیگر تصریح شده و ضمانت اجرای آن نیز امکان فسخ قرارداد توسط طرفی که چنین باور معقولی دارد، اعلام شده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، حق فسخ هم در کنوانسیون و هم در اصول اروپایی و اصول Unidroit مبتنی بر دو مبنای عدم اجرای اساسی تعهد (یا نقض اساسی تعهد) و عدم انجام تعهد در مهلت اضافی مقرر از سوی متعهدله است. نقض اساسی مورد انتظار یا قابل پیش‌بینی نیز در چارچوب کلی نقض اساسی قرارداد جای می‌گیرند.

۳. حقوق ایران

همان‌طور که در آغاز این گفتار بیان شد، اصل لزوم قراردادهای، در حقوق ایران حاکمیتی بلامنازع دارد. این اصل، هم در مقام تردید میان لزوم و جواز عقد، حکومت می‌کند و هم در آن‌جا که وجود یا عدم وجود حق فسخ مورد تردید است حکم بر فقدان حق فسخ می‌دهد.^(۴۰) قانون مدنی ایران، در خصوص حق فسخ ناشی از عدم اجرای تعهد اصلی قراردادی ساکت است و در این مورد قاعده‌ای عمومی که قابل اعمال نسبت به قراردادهای مختلف باشد وضع نکرده است.

با این حال قانون یادشده در خصوص تخلف مشروط‌علیه از مفاد شرط فعلی که ضمن عقد آمده، مقررات دقیقی را بیان نموده است. به موجب ماده ۲۳۷ قانون مدنی مشروط‌له در صورت تخلف مشروط‌علیه از انجام تعهدش می‌تواند اجبار او را به انجام

۴۰- ر.ک: دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادهای، جلد پنجم، ص ۵۶؛ محمد بن محمد تقی بحرالمسلم، بلغه الفقه، جلد دوم، ص ۸۱؛ میرعبدالفتاح مراغی، العناوین، جلد دوم، ص ۱۱۳؛ دکتر سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی)، ص ۱۴۹.

شرط از دادگاه بخواهد. در صورتی که اجبار او غیر مقدور باشد ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد دادگاه می‌تواند به هزینه مشروط علیه موجبات انجام آن عمل را فراهم کند (ماده ۲۳۸ قانون مدنی). اما اگر انجام شرط توسط شخص دیگر نیز ممکن نباشد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت (ماده ۲۳۹ قانون مدنی).

از آن جا که شرط ضمن عقد، اصولاً از درجه اهمیت کمتری نسبت به تعهد اصلی موضوع قرارداد برخوردار است و فسخ فوری قرارداد به صرف عدم ایفای آن منطقی نیست، مقررات موضوع مواد مذکور ممکن است قابل دفاع باشند. اما آیا تسری این احکام به موردی که طرف قرارداد از اجرای تعهد اصلی قراردادی سرباز می‌زند نیز قابل دفاع است؟

برخی از حقوق دانان بر این نظر هستند و صرف امتناع از اجرای تعهد را موجب ایجاد حق فسخ برای طرف مقابل نمی‌دانند. به نظر ایشان، در تعهدات اصلی نیز باید تمام این مسیر طی شود.^(۴۱) به نظر این محققان خيار فسخ راه حلی است استثنایی که به عنوان «بد ضروری» مورد استفاده قرار می‌گیرد. جبران ضرر هنگامی ضرورت می‌یابد که اجرای تعهد مقابل ممکن نباشد و تعادل قراردادی بر هم بخورد و تا زمانی که اجرای عقد و اجبار طرف قرارداد امکان دارد، این ضرورت احساس نمی‌شود.^(۴۲) از نظر این نویسندگان پیوند میان تعهدهای متقابل نیز صرفاً این نتیجه را در بردارد که با از بین رفتن موضوع یکی از دو تعهد، طرف مقابل نیز از قید التزام رها می‌شود و تعذر اجرای عقد به او حق فسخ می‌دهد. ضمانت اجرای طبیعی نقض عهد، الزام متخلف است، نه فسخ عقد. ایشان در تأیید نظر خود به مفاد ماده ۳۷۶ قانون مدنی نیز استناد می‌کنند: «در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن، ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود». مقرراتی همچون خيار تاخیر ثمن (ماده ۳۹۵ قانون مدنی) و نیز مفاد بخش دوم ماده ۴۹۶ قانون مدنی نیز از نظر حقوق دانان مزبور استثناء و انحراف از قاعده بوده، قابل تعمیم نمی‌باشد.^(۴۳)

۴۱- ر. ک: دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، ص ۲۶۶؛ دکتر محمد جعفر جعفری

لنگرودی، حقوق تعهدات، ص ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۴۲- کاتوزیان، دکتر ناصر، همان منبع، ص ۲۶۶.

۴۳- همان منبع، ص ص ۲۶۷-۲۶۹.

برخی دیگر از حقوق دانان نه تنها به حق فسخ فوری ناشی از عدم اجرای تعهدات اصلی طرف مقابل قائل نیستند، بلکه اصولاً حق فسخ را در چنین مواردی به طور مطلق نفی می‌کنند. به نظر ایشان از یک طرف، عقد لازم جز در موارد استثنایی قابل فسخ نیست و از طرف دیگر با خودداری یکی از دو طرف از اجرای قرارداد، در قانون، مجوز فسخ قرارداد معرفی نشده است، که در نتیجه طرفی که با خودداری طرف دیگر قرارداد روبه‌رو می‌شود نمی‌تواند قرارداد را فسخ کند و تنها باید در پی اجرای قرارداد و در خواست جبران خسارت ناشی از تاخیر باشد.^(۴۴)

ظاهر مواد قانون مدنی با نظر اول انطباق بیشتری دارد. چنان‌که صرف نظر از ماده ۲۳۹ که شرح آن گذشت، ماده ۴۷۶ این قانون نیز در خصوص تکلیف موجر به تسلیم عین مستاجر مقرر می‌دارد: «موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع، موجر اجبار می‌شود و در صورت تعذر اجبار، مستاجر خیار فسخ دارد». مواد ۴۸۷ و ۴۹۲ قانون مدنی نیز در جایی که مستاجر، عین مستاجر را مورد تعدی یا تفریط قرارداده و یا در غیر مورد منظور استفاده می‌کند، حق فسخ موجر را منوط به عدم امکان منع او دانسته است. همچنین در ماده ۵۳۴ این قانون می‌خوانیم: «هرگاه عامل در اثنا یا در ابتدای عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را به جای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزاع عامل را اجبار به انجام می‌کند و یا عمل را به خرج عامل ادامه می‌دهد و در صورت عدم امکان مزاع حق فسخ دارد».

اگر چه لزوم مراجعه به حاکم برای اجبار متعهد به عنوان مقدمه فسخ مورد تصریح بسیاری از فقهای امامیه نیز قرار گرفته است،^(۴۵) اما نظراتی که حق فسخ را به صرف امتناع متعهد، محقق می‌دانند نیز دیده می‌شود. ملا احمد نراقی نظر فقها را در این خصوص به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۴۴- شهیدی، دکتر مهدی، آثار قراردادها و تعهدات (جلد سوم حقوق مدنی)، ص ۱۷۸، همچنین ر.ک: دکتر سید حسین صفایی، حقوق مدنی، جلد دوم (قواعد عمومی قراردادها)، ص ص ۲۰۴ و ۲۰۵ به نظر می‌آید ایشان نیز قائل به تسری حکم ماده ۲۳۹ قانون مدنی به تعهدات اصلی قراردادی نباشند.
۴۵- ر.ک: محقق کرکی، رسائل، جلد اول، ص ۱۸۶؛ شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد سوم، ص ۵۰۶.

نظر اول این است که در صورت خودداری مشروط‌علیه از انجام شرط، مشروط‌له او را اجبار می‌کند و اگر اجبار او میسر نبود به حاکم مراجعه می‌کند تا او را مجبور نماید و در صورتی که از این طریق نیز اجبار او ممکن نشد، حکم آن حکم تعذر تحصیل شرط است و به این لحاظ حق فسخ برای مشروط‌له ایجاد می‌شود.

نظر دوم حق اجبار و حق فسخ را در ردیف هم قرار می‌دهد و مشروط‌له را مختار به اعمال هر یک از این دو حق می‌داند.

طبق نظر سوم که به «دروس» استناد داده شده، در صورت امتناع مشروط‌علیه از انجام شرط، مشروط‌له حق فسخ عقد را خواهد داشت، اما نمی‌تواند مشروط‌علیه را اجبار به انجام تعهد نماید.

نظر چهارم اصولاً وفای به شرط را واجب نمی‌داند و فایده شرط را منحصر به قابلیت فسخ عقد در صورت عدم انجام آن می‌کند.

نظر پنجم که به شهید اول نسبت داده شده قائل به تفصیل می‌شود: شرطی را که تحقق آن به امر دیگری نیاز ندارد و به صرف اشتراط حاصل می‌شود (شرط نتیجه) لازم می‌داند، اما شرطی را که نیازمند امر دیگری است (شرط فعل) الزام‌آور ندانسته، تاثیر آن را تبدیل عقد لازم به عقد جایز می‌داند.^(۴۶)

بنابراین چنان که ملاحظه می‌شود در میان فقها نیز قائلین به نظریه فسخ وجود دارند. آن هم در تخلف از شرط ضمن عقد که از لحاظ اهمیت نسبت به تعهد اصلی قراردادی در درجه پایین‌تری قرار دارند. پس نمی‌توان قائل شدن به این نظر را در تضاد با پیشینه فقهی و سنت حقوقی جامعه دانست.

از سوی دیگر اگر در جوامع بسیط گذشته طی کردن مراحل اجبار متعهد و انجام کار از طریق شخص دیگر و به خرج متعهد، امری سهل و ساده بود و حداکثر چند روزی زمان می‌برد، در جامعه پیچیده امروز چنین امری ممکن نیست و تحمیل چنین شرایطی به متعهدله او را دچار مشکلات و تنگناهای فراوان می‌کند و چه بسا در این مسیر سرمایه خود را نیز از کف بدهد. بنابراین به خصوص در قراردادهای تجاری و صنعتی می‌توان

۴۶- ر.ک: ملا احمد نراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

مدعی شد که در صورت عدم انجام تعهد از سوی متعهد، اجبار او به انجام تعهد «مقدور نیست» و اجرای آن به خرج متعهد و توسط شخص دیگر نیز میسر نمی‌باشد. این نظر به خصوص با توجه به قواعد فقهی «نفی عسر و حرج» و «لا ضرر» که متضمن نفی احکامی هستند که موجب تحمیل سختی و ضرر به اشخاص است، تقویت می‌شود.

از آن گذشته، قصد مشترک طرفین قرارداد را نیز باید مورد توجه قرار داد. اگر چه برخی از محققان «خیار شرط ضمنی» در قراردادها در صورت تخلف از وفای به عهد متقابل را انکار نموده، آن را خیال‌پردازی دانسته و معتقدند که: «دو طرف قرارداد به هنگام تراضی بنای خویش را بر وفای به عهد به التزام به پیمان و رعایت حسن نیت می‌نهند و به طور معمول به نقض عهد و امکان فسخ آن نمی‌اندیشند»^(۴۷) اما آیا همین بنای بروفای به عهد و التزام به پیمان، این مضمون را در خود ندارد که اگر یک طرف به تعهد خود عمل نکرد، طرف مقابل بتواند قرارداد را فسخ کند و خود را مقید به آن نداند؟ رویه قضایی می‌تواند با قائل شدن به این فرض که از واقعیات روابط قراردادی امروزی نیز - به خصوص در حوزه‌های تجارت و صنعت - دور نیست، اجمال و ابهام قانون در این خصوص را تا حد زیادی جبران کند.

بدیهی است حق فسخ قرارداد نافی خسارات ناشی از عدم انجام تعهد نیست و متعهدله خواهد توانست ضمن رها ساختن خود از قید و بند قراردادی که طرف مقابل او خود را به آن پای‌بند نمی‌داند یا از اجرای آن ناتوان است، خسارات وارد به خود را نیز مطالبه کند.

نتیجه‌گیری

آنچه مسلم می‌نماید این است که تحمیل شرایطی که در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون مدنی ذکر شده به متعهدله، برای آنکه بتواند قرارداد را فسخ کند و بدتر از آن منحصر دانستن اختیار متعهدله به اجبار متعهد و دریافت خسارت تاخیر از او با اقتضاءات جامعه امروزی مطابقت ندارد. حق حبس نیز اگر چه تمهیدی مناسب برای وادار ساختن متعهد

۴۷- کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، صص ۲۶۶ و ۲۶۷.

به انجام تعهد قراردادی اوست، همیشه نمی‌تواند مشکل را از میان بردارد. در بسیاری از مواقع، متعهد نفع خود را در طولانی‌تر شدن مدت اجرای قرارداد می‌بیند و استفاده طرف مقابل از حق حبس را به سود خود نیز می‌داند. به خصوص آنکه در چنین موردی ممکن است با استناد به آن از پرداخت خسارت قراردادی نیز رها شود.

متعهدله می‌خواهد با تعیین تکلیف قرارداد موجود و آسودگی خیال از قید و بندهای آن به، انعقاد قراردادی جدید با شخصی دیگر روی آورد. ناچار ساختن او به اینکه ضمن التزام به مفاد قرارداد، بدو تقاضای اجبار متعهد را از دادگاه بنماید و در صورتی که اجبار او مقدور نبود، به هزینه او و توسط شخصی دیگر تعهد را انجام دهد و پس از طی کردن این مراحل و بی نتیجه ماندن آن‌ها در آخرین مرحله از حق فسخ برخوردار شود، تحمیلی ناروا و غیر عادلانه است.

تصورش را بنمایید که شخصی ساخت یک کارخانه را به پیمان‌کاری بسپارد و در قرارداد مهلتی دوساله برای آن تعیین نمایند و کارفرما نیز متعهد شود که بخشی از مصالح را در فواصل زمانی معین تأمین کند و دستمزد پیمان کار را نیز در اقساط شش ماهه پرداخت کند. پذیرش نظریه رایج در این جا به این معنی است که کارفرما پس از سپری شدن مدت مزبور و علی‌رغم تأمین مصالح و پرداخت دستمزد پیمان کار در صورتی که با عدم انجام تعهد از سوی پیمان کار مواجه شود ناچار باشد بدو جهت اجبار او به انجام تعهد قراردادی، به دادگاه مراجعه کند و پس از طی مراحل مختلف دادرسی و گذشتن زمانی طولانی و صدور حکم دایر بر محکومیت پیمان کار به انجام تعهد، تازه با امتناع او از اجرای حکم مواجه شود و چون اجبار او نیز مقدور نیست، به دنبال شخص دیگری بگردد تا با او قراردادی منعقد نماید و به خرج پیمان کار قبلی ساختمان کارخانه احداث شود. اگر در فرضی خوش‌بینانه اموال کافی از او بیابد باید مراحل توقیف و فروش آن‌ها را سپری کند تا با وجه حاصل از فروش آن اموال بتواند هزینه‌های احداث کارخانه توسط پیمان کار جدید را تأمین نماید. در این حال افزایش هزینه‌ها در طی این مدت خود عامل دیگری است که کار را برای او بسیار دشوارتر می‌کند. در قراردادهای تجاری نیز غیر منطقی بودن اعمال این نظریه بسیار آشکار است.

اگر چه قائل شدن به حق فسخ فوری برای متعهدله نیز پیامدهای نامطلوبی را در بر

دارد، اما با بهره‌گیری از روش‌هایی که در نظام‌های حقوقی دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌توان چنین پیامدهایی را به حداقل کاهش داد. روش‌هایی همچون اعطای مهلت به متعهد در موارد عدم اجرای تعهد یا عدم اجرای قابل انتظار که در حقوق سویس و کنوانسیون بیع بین‌المللی و اصول Unidroit و «اصول اروپایی قراردادهای» مورد توجه قرار گرفته و یا مراجعه به دادگاه جهت فسخ قرارداد که در حقوق فرانسه و مصر ضروری دانسته می‌شود از تمهیداتی است که می‌تواند به تعدیل اثرات احیاناً نامطلوب نظریه فسخ کمک کند.

بنابراین اگر چه پیش‌بینی حق حبس، اجرای اجبار تعهد و خسارات قراردادی، هریک به نوبه خود می‌تواند عامل مؤثری در تضمین اجرای تعهدات قراردادی و تامین حقوق طرف زیان دیده قرارداد باشد، اما کارایی هریک از موارد مزبور دارای محدودیت‌های خاص خود است و با توجه به پیچیدگی‌های بسیار قراردادهایی که امروزه به خصوص در عرصه تجارت و صنعت بسته می‌شود و اهمیتی که عنصر زمان در اقتصاد و جامعه امروزیین داراست، تمهید نظریه فسخ دارای اهمیت فراوان است. دکترین و رویه قضایی باید به این سمت حرکت کند. اما گام اصلی بر عهده قانونگذار است که با بهره‌گیری از دستاوردهای سایر نظام‌های حقوقی، نقص و اجمال قانون را در این خصوص جبران کند.

فهرست منابع

۱. منابع فارسی

۱. امامی، دکتر حسن، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۴، تهران.
۲. پلاتنار، ژان پی یر، حقوق جدید متحدالشکل بیع بین المللی. کنوانسیون سازمان ملل متحد، ترجمه دکتر ایرج صدیقی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۴ و ۱۵، بهار - زمستان ۷۰.
۳. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، دوره حقوق مدنی، جلد اول (حقوق تعهدات)، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. شهیدی، دکتر مهدی، حقوق مدنی، جلد سوم (آثار قراردادها و تعهدات)، مجمع عمومی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.
۵. شهیدی، دکتر مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، نشر حقوق دان، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷، تهران.
۶. صفایی، دکتر سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۳، تهران.
۷. کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، انتشارات به نشر، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۸، تهران.
۸. کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد پنجم، انتشارات به نشر، چاپ اول، آذر ماه ۱۳۶۹، تهران.
۹. محقق داماد، دکتر سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، انتشارات سمت، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۹، تهران.

۲. منابع عربی

۱۰. محمد بن محمد تقی بحر العلوم، بلغه الفقیه، منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ه. ق. تهران.
۱۱. شیخ جواد تبریزی، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، موسسه

- اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ. ق. قم.
۱۲. سید میرعبدالفتاح بن علی الحسین المراغی، العناوین الفقهیه، دوره دو جلدی، ناشر: نامعلوم.
۱۳. احمد بن محمد مهدی النراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قطع وزیری، ناشر و تاریخ نشر، نامعلوم.
۱۴. دکتر عبدالرزاق احمد السنهوری، نظریه العقد، الطبعة الثانية، منشور الحلبی الحقوقی، ۱۹۹۸ م، بیروت.
۱۵. زین الدین بن علی بن احمد العاملی (الشهید الثاني)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مکتب الداوری. چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق. قم.
۱۶. محقق کرکی، رسائل، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و موسسه انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق. قم

۳. منابع لاتین

17. P. S. Atiyah & John N. Adams, 10th edition, Pearson education, 2001, England.
18. John Bell, Sophie Boyron and Simon Whittaker, Principles of French Law, Oxford University press, 1998, New York.
19. Gabriel Marty et Pierre Raynaud, Droit civil (1 volume: les obligations). Sirey 1962, Paris.
20. John O. Honnold, Uniform law for International sale under the 1980 United nations Convention, Kluwer law international, third edition, 1999. the Hauge.
21. Mirghasem jafarzadeh, Buyer's right to withhold performance and termination of contract, available at:
<http://joc. Law.pace.edu/cisg/biblio/jafarzadeh 1.htm#p.11>
22. F. H. Treitel, the law of contract, Sweet & Maxwell, Eighth edition, 1991. London.
23. The principles of international commercial contracts; 1994- Unidroit.

24. The principles of European contract law, 1998.
25. United Nations convention on contracts for the international sale of goods, 1980(SISG).